

Research article

Pathology of clothing and handlooms in the culture and art of Boyer-Ahmad nomads

Seyedeh Ameneh Mansouri Mehryan¹ , Arezoo Paydarfard² , Farzaneh Fakhr³ 

1- Graduated with a Master's degree in Islamic Art (Historical Studies of Islamic Art), Faculty of Art, University of Birjand, Birjand, Iran (Corresponding Author).

2- Assistant Professor, Department of Islamic Art, Faculty of Art, University of Birjand, Birjand, Iran.

3- Instructor, Handicrafts Department, Faculty of Art, University of Birjand, Birjand, Iran.

<https://doi.org/10.22077/nia.2026.10974.2046>

Received: 15 Feb 2026, **Revised:** 29 Aug 2026, **Accepted:** 30 Aug 2026

Abstract

Nomadism, as one of the oldest forms of human subsistence, carries a rich heritage of cultural and artistic elements. Among the Boyer-Ahmad nomads, clothing and handwoven textiles, as two fundamental pillars of identity, reflect the livelihood structure, climatic conditions, and beliefs of this people. However, the rapid transformations of the modern world have posed serious challenges to the survival of these elements. The main research question is: based on what components and processes can the pathology of clothing and handwoven textiles in the culture and art of Boyer-Ahmad nomads be explained? The aim of the research is to identify, analyze, and systematically classify the damages inflicted upon clothing and handwoven textiles, and to explain the processes affecting these damages. The research method is applied and descriptive-analytical, and data collection was conducted through documentary and field studies in the regions of Gorgo, Sardab, Kakan, Vezg, Zangava, and the Malah-Shore mountain pass. Data analysis was carried out using a qualitative and inductive approach. The findings indicate that the damages can be explained at two levels: "physical-technical" and "social-functional." At the physical level, factors such as environmental erosion, biological deterioration, and the use of substandard raw materials (synthetic fibers and unstable dyes) were identified. At a deeper level (social-functional), however, these elements have undergone a substantial transformation: native clothing has been reduced from an everyday garment to a ritual and performative attire, while handwoven textiles-under the influence of economic rationality and the influx of cheap industrial goods-have lost their consumptive function and have become commodified. The results indicate that although physical damages are potentially repairable, the cultural damages arising from generational rupture and lifestyle changes pose a more serious threat to the continuity of these arts.

Key words: Cultural pathology, Boyer-Ahmad nomads, native handwovens, traditional clothing.

1- Email: Seyedeamene.mansorimehryan@birjand.ac.ir

2- Email: a.paydarfard@birjand.ac.ir

2- Email: Fakhr@birjand.ac.ir



Copyright © 2026 by the Authors

Published by [University of Birjand](https://www.birjand.ac.ir). Submitted for possible open access publication under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution 4.0 International (CC BY 4.0) license (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0>).

مقاله پژوهشی

آسیب‌شناسی لباس و دست‌بافته در فرهنگ و هنر عشایر بویراحمد

سیده آمنه منصوری مهریان^۱، آرزو پایدارفرد^۲، فرزانه فخر^۳

۱- دانش‌آموخته کارشناسی ارشد هنر اسلامی (گرایش مطالعات تاریخی هنر اسلامی) دانشگاه بیرجند، بیرجند، ایران (نویسنده مسئول).

۲- استادیار گروه آموزشی هنر اسلامی، دانشکده هنر، دانشگاه بیرجند، بیرجند، ایران.

۳- مربی گروه آموزشی صنایع دستی، دانشکده هنر، دانشگاه بیرجند، بیرجند، ایران.

<https://doi.org/10.22077/nia.2026.10974.2046>

دریافت: ۱۴۰۴/۱۱/۲۶، بازنگری: ۱۴۰۵/۰۶/۰۷، پذیرش: ۱۴۰۵/۰۶/۰۹

چکیده

کوچ‌نشینی به‌عنوان یکی از کهن‌ترین شیوه‌های زیست بشر، حامل میراثی غنی از عناصر فرهنگی و هنری است. در میان عشایر بویراحمد، لباس و دست‌بافته‌ها دو رکن اساسی هویت، بازتاب‌دهنده ساختار معیشتی، اقلیمی و باورهای این قوم هستند. با این حال، تغییرات پرشتاب دنیای مدرن، بقای این عناصر را با چالش‌های جدی مواجه کرده است. سؤال اصلی پژوهش آن است که آسیب‌شناسی لباس و دست‌بافته در فرهنگ و هنر عشایر بویراحمد براساس چه مؤلفه‌ها و فرآیندهایی قابل تبیین است؟ هدف پژوهش شناسایی، تحلیل و طبقه‌بندی نظام‌مند آسیب‌های وارده به لباس و دست‌بافته و تبیین فرآیندهای مؤثر بر این آسیب‌هاست. روش پژوهش، کاربردی و توصیفی-تحلیلی بوده و گردآوری اطلاعات به‌صورت اسنادی و میدانی در مناطق گُرگو، سرداب، کاکان، وزگ، زنگوا و گردنه مله‌شوره انجام شده است. تحلیل اطلاعات با رویکرد کیفی و استقرایی انجام شده است. یافته‌ها نشان می‌دهد که آسیب‌های وارده در دو سطح «کالبدی-فنی» و «کارکردی-اجتماعی» قابل تبیین هستند. در سطح کالبدی، عواملی چون فرسایش محیطی، زوال بیولوژیک و استفاده از مواد اولیه نامرغوب (الیاف مصنوعی و رنگ‌های ناپایدار) شناسایی شد؛ اما در سطح عمیق‌تر (اجتماعی-کارکردی)، این عناصر دچار دگردیسی ماهوی شده‌اند. لباس بومی از یک پوشش روزمره، به یک تن‌پوش آیینی و نمایشی تقلیل یافته و دست‌بافته‌ها تحت تأثیر عقلانیت اقتصادی و نفوذ کالاهای صنعتی ارزان‌قیمت، کارکرد مصرفی خود را از دست داده و دچار کالایی‌شدن شده‌اند. نتایج، حاکی از آن است که اگرچه آسیب‌های کالبدی قابل بازسازی هستند؛ اما آسیب‌های فرهنگی ناشی از گسست نسلی و تغییر سبک زندگی، تهدیدی جدی‌تر برای تداوم حیات این هنرها محسوب می‌شوند.

واژه‌های کلیدی: آسیب‌شناسی فرهنگی، عشایر بویراحمد، دست‌بافته‌های بومی، لباس سنتی

1- Email: Seyedeamene.mansorimehryan@birjand.ac.ir

2- Email: a.paydarfard@birjand.ac.ir

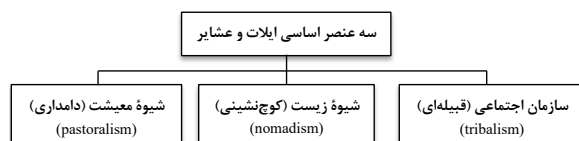
3- Email: Fakhrr@birjand.ac.ir

* این مقاله مستخرج از پایان‌نامه نگارنده اول سیده آمنه منصوری مهریان با عنوان «بررسی کاربرد رنگ در فرهنگ و هنر عشایر بویراحمد (مطالعه موردی: لباس و دست‌بافته)» با راهنمایی دکتر آرزو پایدارفرد و مشاور خانم فرزانه فخر که در تاریخ ۱۴۰۲/۱۱/۱۵ در دانشگاه بیرجند دفاع شد، است.



Copyright © 2026 by the Authors

Published by [University of Birjand](https://www.birjand.ac.ir). Submitted for possible open access publication under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution 4.0 International (CC BY 4.0) license (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0>).



تصویر ۱. سه عنصر اساسی شناخت ایلات و عشایر
(شهبازی، ۱۳۶۹: ۲۵)

مردم بویراحمد صاحب خرده‌فرهنگی^۳ غنی هستند؛ آمیزه‌ای از نمادها، باورها، آیین‌ها و اشعار که آن‌ها را از دیگر فرهنگ‌ها متمایز می‌کند (جاودان، ۱۳۹۶: ۱۶). در این میان، لباس بومی و دست‌بافته‌ها دو رکن جدایی‌ناپذیر و حیاتی در فرهنگ و هنر عشایر بویراحمد محسوب می‌شوند. لباس نشان‌دهنده هویت قومی است و دست‌بافته‌ها نیز، فضای اطلاعات فرهنگ عشایر را به نمایش می‌گذارند. دست‌بافته‌های عشایری طیف وسیعی از فرش، گلیم، جاجیم، گبه، گچمه، توبره، خورجین، قرآن‌دان و... را دربرمی‌گیرند (خالق‌زاده و حیدری اردکانی، ۱۳۸۸: ۸۵). لباس بومی در کنار بافته‌های داری و غیرداری از رایج‌ترین صنایع‌دستی استان (کرمی و دیگران، ۱۴۰۱: ۳۶) و مصداق هویت لرهای زاگرس جنوبی است (جاودان، ۱۳۹۷: ۱۲۳)؛ به‌ویژه لباس زنان که از مظاهر زیبایی‌شناسی فرهنگی این قوم است (قرخلو، ۱۳۸۲: ۱۰۸).

با توجه به اهمیت لباس و دست‌بافته به‌عنوان دو مؤلفه بنیادین هویت‌بخش در فرهنگ عشایر بویراحمد و نیز چالش‌های پیش‌روی آن‌ها در اثر تحولات مدرن، پژوهش حاضر به دنبال ارائه تحلیلی نظام‌مند از وضعیت موجود و آسیب‌های وارده است. بر این اساس سؤال اصلی پژوهش این است که آسیب‌شناسی لباس و دست‌بافته در فرهنگ و هنر عشایر بویراحمد براساس چه مؤلفه‌ها و فرایندهایی قابل تبیین است؟ برای پاسخ به این سؤال اصلی، هدف اصلی پژوهش نیز شناسایی، تحلیل و طبقه‌بندی نظام‌مند آسیب‌های وارده به لباس و دست‌بافته و تبیین فرایندهای مؤثر بر این آسیب‌ها تعیین شده است. برای دستیابی به این هدف اصلی، دو سؤال فرعی مطرح می‌شود که ابعاد گوناگون آن را پوشش می‌دهند:

سؤال فرعی نخست: لباس و دست‌بافته در فرهنگ و هنر عشایر بویراحمد چه جایگاه و کاربردی دارند؟ هدف این سؤال، شناسایی و توصیف مؤلفه‌های شاخص کاربرد لباس و دست‌بافته در زیست‌بوم عشایر بویراحمد است.

مقدمه

زیست کوچ‌نشینی، درحقیقت نوعی سازش فرهنگی با محیط طبیعی است (امان‌اللهی بهاروند، ۱۳۸۸: ۳۵). جامعه عشایری با ویژگی‌های فرهنگی خاص خود، هویتی متمایز از جوامع یکجانشین دارد (مستوفی‌الممالکی، ۱۳۷۷: ۶۵) و در مقایسه با شهرنشینان، اصالت فرهنگی خود را در برابر نفوذ فرهنگ غرب بیشتر حفظ کرده است (جاودان، ۱۳۹۷: ۸۴). در این ساختار اجتماعی، نظام‌های قبیله‌ای و آداب و رسوم عشیره‌ای حاکم است که بازتاب‌های آن را می‌توان در تمامی ابعاد فرهنگی، اقتصادی، سیاسی و اجتماعی، از جمله در فرم و رنگ لباس‌ها یا نقوش قالی‌ها مشاهده کرد (مستوفی‌الممالکی، ۱۳۷۷: ۶۵).

استان کهگیلویه و بویراحمد به دلیل ناهمواری‌های کوهستانی و تنوع اقلیمی (سردسیر و گرمسیر)، محیطی مستعد برای پرورش زیست عشایری است (مرادی‌نژاد، ۱۳۹۴: ۱۰-۱۱). اگرچه سال‌ها پیش، کل ساختار اجتماعی استان بر مدار عشایر می‌چرخید؛ اما امروزه گسترش شهرنشینی این توازن را تغییر داده است. با این حال هنوز هم جایگاه اجتماعی افراد، حتی در شهرها، با پیوندهای ایل و طایفه‌ای تعریف می‌شود (ظهربابی اصل، ۱۳۹۴: ۱۶).

پژوهش‌ها نشان می‌دهد که زیست‌بوم^۲، اقتصاد، مسائل سیاسی و اجتماعی، ارکان شکل‌دهنده جوامع عشایری هستند (Khazanov, 1994: 4). اگرچه بارزترین مشخصه عشایر، شیوة زیست آنان و نقل و انتقال سیاه‌چادرها و رمه‌ها به هنگام کوچ است (ضرغامی، ۱۳۹۵: ۲۱)؛ اما مفهوم عشایر در دنیای امروز تغییر کرده است. دیگر نمی‌توان عشایر را صرفاً به معنای دورماندگان از شهر تعبیر کرد. تعاملات گسترده میان عشایر و خویشاوندان یکجانشین آن‌ها در شهرها و روستاها و حضور مشترک در آیین‌های سور و سوگ، مرزهای فرهنگی را کمرنگ کرده است؛ بنابراین، در استان کهگیلویه و بویراحمد که ساختاری ایل-طایفه‌ای دارد، تفاوت میان یک عشایر و یک شهرنشین، نه در نوع پوشش یا دست‌بافته‌ها، بلکه در شیوة معیشت (دامداری در برابر مشاغل دیگر) و الگوی سکونت (کوچ در برابر یکجانشینی) خلاصه می‌شود (تصویر ۱).

سؤال فرعی دوم: لباس و دست‌بافته‌های عشایر بویراحمد با چه نوع آسیب‌هایی مواجه شده‌اند و کدام‌یک نمود بیشتری دارند؟ هدف این سؤال، اولویت‌بندی آسیب‌های شناسایی شده براساس میزان تأثیرگذاری و ارائه راهکارهای عملی برای حفاظت و احیای این عناصر است.

پژوهش حاضر با هدف پاسخ‌گویی به سؤالات مذکور، در گام نخست به شناسایی و توصیف مؤلفه‌های شاخص کاربرد لباس و دست‌بافته در زیست‌بوم عشایر بویراحمد می‌پردازد تا تصویری روشن از جایگاه و کارکرد این دو عنصر در فرهنگ و هنر عشایر ارائه دهد. در گام دوم، با اتخاذ رویکردی تحلیلی-انتقادی، آسیب‌های وارده به این عناصر در دو سطح «کالبدی-فنی» و «کارکردی-اجتماعی» شناسایی و طبقه‌بندی می‌شوند. در گام سوم، فرایندهای مؤثر بر شکل‌گیری این آسیب‌ها (شامل عوامل سیاسی، اقتصادی و اجتماعی-فرهنگی) تبیین و درنهایت آسیب‌های شناسایی شده، اولویت‌بندی می‌شوند و راهکارهای عملی برای حفاظت و احیای این میراث فرهنگی ارائه می‌شود. بدین ترتیب، ساختار مقاله در پنج بخش اصلی سامان یافته است: پس از مقدمه و مرور پیشینه، مؤلفه‌های شاخص کاربرد لباس و دست‌بافته توصیف می‌شود؛ سپس آسیب‌شناسی این عناصر در دو سطح مذکور انجام می‌گیرد و درنهایت، نتیجه‌گیری و راهکارهای پیشنهادی ارائه می‌شود.

پیشینه تحقیق

مرور پژوهش‌های موجود نشان می‌دهد که اگرچه فرهنگ عشایر بویراحمد مورد توجه پژوهشگران بوده؛ اما هریک از زاویه‌ای خاص به آن نگریسته‌اند. در ادامه، سیر پژوهش‌های انجام‌شده بررسی می‌شود:

پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد نگارنده نخست (۱۴۰۲) با عنوان «بررسی کاربرد رنگ در فرهنگ و هنر عشایر بویراحمد (مطالعه موردی: لباس و دست‌بافته)» به کاربرد رنگ در این حوزه پرداخته است. این پژوهش ضمن توصیف و دسته‌بندی مؤلفه‌های شاخص لباس و دست‌بافته، به آنالیز کمی (درصد فراوانی) رنگ‌های پرتکرار پرداخته و درنهایت، براساس نتایج حاصل شده، آن‌ها را مورد آسیب‌شناسی قرار داده است. ضرغامی (۱۳۹۵) در مقاله «بررسی تطبیقی مسکن عشایر ایران»، ساختار کالبدی

مسکن عشایری را واکاوی کرده است. وی با تشریح ویژگی‌های فرمی، جنس مصالح و سازگاری با محیط، به تطبیق مسکن‌های عشایری پرداخته و در این میان، ایل بویراحمد را به‌عنوان یکی از ۱۷ ایل شاخص کشور معرفی و بررسی کرده است. فریدونی فیروزآباد (۱۳۹۳) در پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد خود با عنوان «تجزیه و تحلیل رنگ و نقوش در دست‌بافته‌های استان کهگیلویه و بویراحمد (گلیم منطقه بویراحمد) یاسوج» بر گلیم‌های منطقه یاسوج تمرکز کرده است. پژوهش وی به تحلیل هم‌نشینی نقش و رنگ و بررسی تعامل رنگ‌های سرد و گرم در ساختار بصری دست‌بافته‌های این استان می‌پردازد. افرازی‌زاده (۱۳۹۱ الف) در کتاب ترانه رنگ: نگاهی به فولکلور باورها و استفاده از رنگ در کهگیلویه و بویراحمد، نگاهی عمیق به فولکلور و نظام باورهای مردم کهگیلویه و بویراحمد داشته است. او در این اثر تلاش کرده تا ارتباط میان باورهای بومی و نحوه استفاده از رنگ و نقش در دست‌بافته‌های استان را تبیین کند. ریاحی و عابدینی‌راد (۱۳۹۰) در مقاله «اسکان عشایر و بازتاب‌های فرهنگی»، تأثیرات اسکان بر شهرک‌های عشایری استان را بررسی کرده‌اند. استدلال اصلی آن‌ها این است که تغییر شیوه زیست و اسکان، منجر به دگرگونی ابزارها، ارزش‌ها و اعتقادات شده و بسیاری از نمودهای فرهنگی اصیل، تحت‌الشعاع فرهنگ شهرنشینی، کمرنگ شده‌اند. طاهری بویراحمدی (۱۳۸۴) در کتاب فرهنگ عامیانه مردم منطقه کهگیلویه و بویراحمد، به ثبت میراث معنوی و مادی منطقه پرداخته است. ویژگی بارز این اثر، ارائه نقاشی‌هایی مستند از پوشش، زیورآلات و لوازم زندگی روزمره عشایر است که تصویر روشنی را از زیست سنتی مردم بویراحمد ارائه می‌دهد.

با وجود اهمیت انکارناپذیر لباس و دست‌بافته در فرهنگ عشایر بویراحمد، بررسی پیشینه نشان می‌دهد که تاکنون پژوهشی جامع با محوریت آسیب‌شناسی این دو عنصر صورت نگرفته است. اکثر مطالعات پیشین یا توصیفی بوده‌اند و یا صرفاً بر جنبه‌های زیبایی‌شناختی تمرکز داشته‌اند؛ از این رو، پژوهش حاضر با اتخاذ رویکردی متفاوت، می‌کوشد تا با شناسایی و تحلیل آسیب‌های وارده به لباس و دست‌بافته‌ها، خلأ موجود را پُر و مسیری را برای نقد علمی و حفاظت از این موارث فرهنگی هموار کند.

این هنرها ابزاری قدرتمند برای صیانت از هویت فرهنگی و مقابله با نفوذ عناصر وارداتی محسوب می‌شوند تا انسجام و پایداری جامعه محلی در برابر چالش‌های اجتماعی حفظ شود (جهانشاه، ۱۳۹۱: ۱۷۷). در این پژوهش، تمرکز بر دو رکن اساسی فرهنگ مادی عشایر بویراحمد، یعنی لباس و دست‌بافته است. این دو مؤلفه، نه تنها کاربردی‌ترین عناصر زندگی روزمره عشایرند؛ بلکه حاملان اصلی میراث هنری آنان نیز به شمار می‌روند. در ادامه، مؤلفه‌های کاربردی این دو عنصر شناسایی و سپس چالش‌ها و آسیب‌های وارده به آن‌ها واکاوی خواهد شد.

۱-۱. مؤلفه‌های شاخص لباس در عشایر بویراحمد

لباس انعکاسی از شرایط اقتصادی، سیاسی، اعتقادات مذهبی و مناسبات فرهنگی یک قوم است (کیانی، ۱۳۸۸: ۱۹۱). لباس مردان و زنان بویراحمد، متأثر از ویژگی‌های ایلی و الزامات اقلیمی شکل گرفته است (جاودان، ۱۳۹۷: ۱۲۳). مطالعات نشان می‌دهد که لباس زنان، به دلیل جذابیت بصری و پابندی فرهنگی، کمتر دچار تغییر شده و اصالت خود را در برابر نفوذ فرهنگ غریبومی حفظ کرده است؛ حال آنکه لباس مردان بیشتر تحت تأثیر تحولات بیرونی قرار گرفته است (بارت، ۱۳۴۴: ۱۹۱). زنان بویراحمد همچنان وفاداری خود را به لباس بومی حفظ کرده‌اند. این پوشش که در گذشته لباس روزمره تمامی زنان بود، امروزه بیشتر در جشن‌ها و مراسم آیینی کاربرد دارد. ویژگی بارز این لباس، تنوع در رنگ و جنس پارچه‌های استفاده‌شده است و مَد بودن، آن گونه که در طرح آن تغییر زیادی داشته باشد، رخ نمی‌دهد. این نوع پوشش، در هر حال و در هر فیکوری پوشانندگی خود را حفظ می‌کند (افرازی‌زاده، ۱۳۹۱ الف: ۱۰۹-۱۱۳). در نوع مجلسی، این لباس‌ها با هنرهای رودوزی سنتی، مثل پولک‌دوزی، منجوق‌دوزی و سرمه‌دوزی آراسته می‌شوند (کریمی و دیگران، ۱۴۰۱: ۳۶). نکته قابل تأمل، نشانه‌شناسی رنگ در لباس زنان است؛ به گونه‌ای که رنگ لباس با افزایش سن تغییر می‌کند. دختران و نوجوانان از رنگ‌های شاد و زنده استفاده می‌کنند؛ اما با عبور از ۳۵ سالگی، طیف رنگی به سمت تیرگی می‌گراید و رنگ‌های زرد و قرمز از لباس زنان مسن حذف می‌شود (بارت، ۱۳۴۴: ۱۹۱). درمقابل، لباس مردان مسیری متفاوت را طی کرده است. تحت تأثیر سیاست‌های

روش تحقیق

پژوهش حاضر از منظر هدف، در زمره تحقیقات کاربردی جای می‌گیرد و شیوه انجام آن، توصیفی-تحلیلی با رویکرد آسیب‌شناسی میدانی است. فرآیند گردآوری داده‌ها به صورت ترکیبی انجام شده است؛ بدین معنا که مبانی نظری و سوابق پژوهش از طریق مطالعات اسنادی تدوین شده و داده‌های اصلی جهت تحلیل، از طریق مستندنگاری مستقیم، مشاهدات و حضور در عرصه میدانی به دست آمده‌اند. قلمرو مکانی و جامعه آماری این پژوهش را عشایر ساکن در مناطق گرگو، سرداب، کاکان، وزگ، زنگوا و گردنه مله‌شوره تشکیل می‌دهند. لازم به ذکر است که این مقاله مستخرج از پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد است که طی آن، ۱۶۴ عکس از مؤلفه‌های کاربرد لباس و دست‌بافته مستندنگاری شده است که اکثراً توسط نگارنده و تعداد محدودی توسط عکاسان مطرح استان (اسحاق آقایی و سیدحسن فتاحیان) تهیه شده است. از این میان، افزون بر ۴۰ عکس به آسیب‌شناسی اختصاص داشته و درنهایت، ۲۹ عکس به عنوان نمونه‌های شاخص، پس از فرآیند پالایش و گزینش، در مقاله ارائه شده است. با توجه به ماهیت کیفی و موردی پژوهش، رویکرد نویسندگان بر واکاوی عمیق در این مناطق متمرکز بوده و نتایج حاصله، لزوماً قابلیت تعمیم آماری مطلق به تمامی جمعیت عشایر بویراحمد را ندارد؛ بلکه تصویر روشن و مستندی را از وضعیت موجود در کانون‌های مورد مطالعه ارائه می‌دهد.

۱. مؤلفه‌های شاخص لباس و دست‌بافته در زیست‌بوم

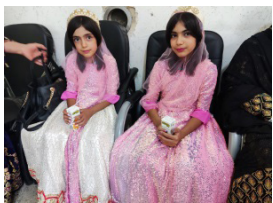
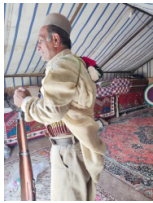
عشایر بویراحمد

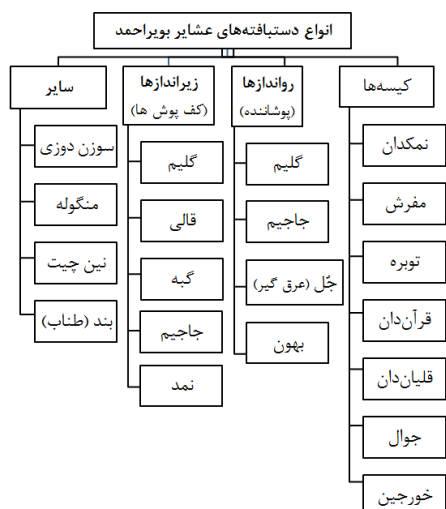
هنر، بیانگر است (Adams, 1999: 18) که از صافی نظام تولید عبور می‌کند و ضمن بازتاب‌دادن ساختار جامعه، توسط مردمی که خود بخشی از آن نظام اجتماعی هستند، مصرف می‌شود (الکساندر، ۱۳۹۶: ۷۱). این آثار، هم‌زمان ویژگی‌های خالق اثر و بستر فرهنگی را که در آن متولد شده‌اند، آشکار می‌کنند (Adams, 1999: 18). در اقتصاد کوچ‌نشینان ایران، صنایع دستی نقشی محوری دارد و به عنوان فعالیتی تولیدی و جدایی‌ناپذیر، مکمل چرخه معیشتی آنان است (مشیری و مولایی هاشجین، ۱۳۷۹: ۱۲۰). فراتر از جنبه اقتصادی،

سوگواری‌ها، پوشش غالب، همان پوشش رایج شهری است. براساس مطالعات میدانی، مؤلفه‌های شاخص کاربرد لباس در چهار حوزه اصلی شناسایی شدند: ۱. مجالس بزم و شادی، ۲. سوگواری، ۳. پوشش کودکان و ۴. زندگی روزمره (جدول ۱).

یکسان‌سازی پوشاک در دوره پهلوی، لباس بومی مردان جای خود را به پوشش فعلی (کت‌وشلوار و پیراهن‌های کلاسیک) داد (جاودان، ۱۳۹۷: ۱۲۵). امروزه، استفاده از لباس بومی مردانه محدود به موارد نمادین در جشن‌ها شده و در فضای عمومی و

جدول ۱. مؤلفه‌های شاخص لباس در عشایر بویراحمد (نگارندگان، ۱۴۰۲)

بزم و شادی	سوگواری	کودکان	زندگی روزمره
اگرچه مکان برگزاری عروسی‌ها از فضای باز طبیعت به تالارهای شهری تغییر یافته (ریاحی و عابدینی‌راد، ۱۳۹۰: ۴۳)؛ اما همچنان شاهد حضور پررنگ لباس بومی زنان در این آیین‌ها هستیم؛ حتی در فضای مدرن تالار، زنان و دختران با پوشش محلی حاضر می‌شوند و گاهی مردان جوان نیز به‌صورت نمادین لباس بومی می‌پوشند.	مراسم تدفین و سوگواری عشایر، اغلب در شهرها یا روستاهای محل اسکان اقوام یکجانشین برگزار می‌شود. در این مجالس، تفاوت نسلی مشهود است؛ زنان میان‌سال و مسن (بالای ۴۰ سال) عمدتاً پوشش بومی تیره دارند؛ اما زنان جوان و مردان با لباس‌های رسمی و شهری ظاهر می‌شوند.	پوشش کودکان و دختران جوان به‌ویژه در زندگی روزمره، از الگوی بومی فاصله گرفته و کاملاً شهری شده است؛ اما گاهی در مجالس بزم و شادی با پوشش بومی حاضر می‌شوند.	تنها قشری که در زندگی روزمره همچنان به لباس بومی وفادار مانده، زنان میانسال و مسن هستند که بدنه اصلی جمعیت ساکن در سیاه‌چادرها را تشکیل می‌دهند. این تغییر رویکرد در نسل جوان، به‌ویژه پس از ازدواج و گزینش سبک زندگی یکجانشینی، شدت بیشتری می‌یابد.
			
(نگارندگان، ۱۴۰۲)	(نگارندگان، ۱۴۰۲)	(نگارندگان، ۱۴۰۲)	(نگارندگان، ۱۴۰۲)
			
(نگارندگان، ۱۴۰۲)	(نگارندگان، ۱۴۰۲)	(فتاحیان، ۱۴۰۱)	(فتاحیان، ۱۴۰۱)



۱-۲. مؤلفه‌های شاخص دست‌بافته در عشایر بویراحمد

دست‌بافته‌های عشایری به‌عنوان بارزترین نمود هنرهای بومی و کاربردی، تجلی گاه هویت قومی و میراث هنری این جامعه محسوب می‌شوند (افروغ و دیگران، ۱۳۹۶: ۱۲۳). از آنجاکه عشایر، هنر معماری ثابت یا دیوارنگاری ندارند، دست‌بافته تنها بستر تجسمی برای ابراز ذوق و خلاقیت آنان است؛ عرصه‌ای که در آن، مرز میان کاربرد و زیبایی محو شده است و این دو همواره هم‌نشین یکدیگرند (افروغ، ۱۳۹۹: ۲). تصویر ۲ نمایی کلی از تنوع گونه‌های دست‌بافته در میان عشایر بویراحمد را نشان می‌دهد.

تصویر ۲. انواع دست‌بافته‌های عشایر بویراحمد (نگارندگان، ۱۴۰۲)

حال، دست‌بافته‌ها همچنان بخشی جدایی‌ناپذیر از چیدمان و زندگی روزمرهٔ عشایر هستند. نکتهٔ قابل توجه در الگوی مصرف، مدیریت جابه‌جایی است؛ عشایر به دلیل دشواری‌های کوچ و محدودیت فضا، بخش عمده‌ای از دست‌بافته‌های سنگین خود را در مناطق قشلاقی^۶ (گرمسیری) نگهداری و تنها اقلام ضروری را به بیلاق منتقل می‌کنند. جدول ۲ طبقه‌بندی کارکردی این دست‌بافته‌ها را نشان می‌دهد.

جدول ۲. مؤلفه‌های شاخص دست‌بافته در عشایر بویراحمد (نگارندگان، ۱۴۰۲)

زیراندازها/کف‌پوش‌ها	رواندازها/پوشاننده‌ها	کیسه‌ها	مسکن و تزئینات وابسته
اگرچه نفوذ سلیقهٔ شهری و سهولت استفاده، باعث ورود فرش‌های ماشینی و روفرشی‌های صنعتی به چادرها شده است؛ اما هنوز هم قالی، جاجیم، گبه و نم‌د به‌عنوان زیراندازهای اصیل در بسیاری از چادرها دیده می‌شوند.	این گروه، پرکاربردترین دست‌بافته‌های فعلی هستند. گلیم‌ها و جاجیم‌هایی که روی تلواره (سکوی نگهداری رختخواب) کشیده می‌شوند، نقشی دوگانه دارند: هم بی‌نظمی وسایل را می‌پوشانند و هم به‌عنوان عنصر تزئینی اصلی، فضای داخلی چادر را رنگ‌آمیزی می‌کنند. گاهی از آن‌ها برای عایق‌بندی مشک‌های آب در برابر گرما استفاده می‌شود. یکی دیگر از روانداها، جل‌ها هستند که به دلیل کاهش استفاده از چهارپایان، استفاده از آن کم شده است.	شامل طیف وسیعی از بافته‌های کاربردی، مثل مفرش، خورجین، نمکدان (تی‌وُری)، قلیان‌دان، شُله، حور، زیربار، جاقرائی، آینه‌دان و توبره است. امروزه استفاده از این اقلام کاهش یافته و جایگزین‌های صنعتی، مانند کیسه‌های پلاستیکی و چادرشبه‌های بازاری جای آن‌ها را گرفته‌اند.	بافت بهون (سیاه‌چادر) به دلیل سختی کار و ورود چادرهای سبک برزنتی، رونق گذشته را ندارد. با این حال، هنوز هم اسکلت اصلی بسیاری از چادرها سنتی است و با نی‌چیت (حصارهای نی‌بافی‌شده) محصور می‌شود. بندهای بافته‌شده از موی بز و منگوله‌های رنگی (گُمبول)، عناصر تزئینی و کارکردی مهمی در استوارسازی و زیباسازی این سازه هستند.
			
(نگارندگان، ۱۴۰۲)	(نگارندگان، ۱۴۰۲)	(نگارندگان، ۱۴۰۲)	(نگارندگان، ۱۴۰۲)
			
(نگارندگان، ۱۴۰۲)	(نگارندگان، ۱۴۰۲)	(نگارندگان، ۱۴۰۲)	(نگارندگان، ۱۴۰۲)

عمومی از کوچ عشایر، همواره با کاروانی از انسان‌ها و دام‌ها که مسیرهای طولانی را پیاده می‌پیمایند، گره خورده است. اگرچه این شیوهٔ سنتی هنوز منسوخ نشده؛ اما باید توجه داشت که بنا به علل متعددی، کوچ‌نشینی دچار تحول شده و اشکال جدیدی در نحوهٔ انجام آن پدیدار شده است که این تحول،

نقش مایه‌ها و طیف رنگی دست‌بافته‌ها، بازتاب مستقیمی از اقلیم، جغرافیا و نظام باورهای بافندگان است. رنگ دست‌بافته‌ها و نقوش نیز، شاد و پرتالو است. تنوع و شادابی رنگ‌ها متأثر از محیط و فضای زندگی بافندگانشان است (افرازی‌زاده، ۱۳۹۱: ۴۹-۵۰). بررسی‌های میدانی نشان می‌دهد که تولید دست‌بافته‌های جدید به‌شدت کاهش یافته است و اکثر آثار موجود در سیاه‌چادرها، قدمتی بیش از دو دهه دارند. با این

ارتباط تنگاتنگ دست‌بافته‌ها با شیوهٔ کوچ‌نشینی در الگوی مصرف و جابه‌جایی آن‌ها قابل مشاهده است. عشایر به دلیل دشواری‌های کوچ و محدودیت فضا، بخش عمده‌ای از دست‌بافته‌های سنگین خود را در مناطق قشلاقی نگهداری و تنها اقلام ضروری را به بیلاق منتقل می‌کنند. تصویر ذهنی

(مستوفی‌الممالکی، ۱۳۷۷: ۴۰۱-۴۰۰). این دگردیسی که ریشه در نفوذ تکنولوژی و الگوهای زیست شهری دارد، پاسخی اجتناب‌ناپذیر به چالش‌های کوچ سنتی، مانند زمان‌بر بودن مسیر و تلفات دام بوده است. این تغییر تکنولوژیک، اگرچه رفاه نسبی و سرعت را به ارمغان آورده؛ اما به‌طور غیرمستقیم بر کاهش تولید صنایع‌دستی، مانند بافته‌های تزئینی دام که در کوچ پیاده کاربرد داشتند، تأثیر گذاشته است (تصویر ۳ و ۴).



مدیون دو موضوع است: اولی دخالت ماشین و دوم، وسایل موتوریزه در کوچ‌نشینی. یکی از جالب‌ترین و مهم‌ترین موضوع در کوچ‌نشینی، دخالت و جایگزینی وسایل موتوری و اتومبیل به جای حیوانات باربر است. علت ماشینی‌شدن کوچ یا بخشی از آن، بنا به دلایلی، از جمله تحول زندگی عشایری و گرایش آن‌ها از حالت سنتی به شیوه‌های نوین و یا به زبان ساده‌تر دخالت تکنیک و زندگی شهری در معیشت کوچ‌نشینی است



تصویر ۳ و ۴. کوچ به روش سنتی عشایر (آقایی، ۱۴۰۱)

کهن و رازآلود نمادها ممکن است فراموش شوند؛ اما فرم‌ها با معانی جدید بازتولید می‌شوند (Goswami, 2009: 183). در سوزن‌دوزی‌های بویراحمد، طبیعت منبع اصلی الهام است؛ گیاهان، درختان، حیوانات اهلی و وحشی (به‌ویژه کبک و آهو) نقوش غالب را تشکیل می‌دهند (تصویر ۵ و ۶). نکته قابل توجه در این هنر، سبک‌شناسی خاص آن است؛ استفاده از نقوش گلدانی با گل‌های کشیده و ساقه‌های ظریف و همچنین حضور مکرر نقش اسلحه به‌عنوان نماد دلیری و فرهنگ ایلی، از ویژگی‌های منحصربه‌فرد پرده‌دوزی‌های این منطقه است (افرازی‌زاده، ۱۳۹۵: ۹۴۳-۹۴۵). این نگاره‌ها، گواهی بر نیروی خلاقیت و ذوق عامه مردمانی است که ساده‌ترین ابزارهای زندگی روزمره را به بستری برای ثبت حافظه تصویری و فرهنگی خود تبدیل کرده‌اند (جزمی و دیگران، ۱۳۶۳: ۱۹۳).

در کنار دست‌بافته‌های داری، سوزن‌دوزی نیز در میان عشایر بویراحمد رواج داشته است. سوزن‌دوزی هنری است که مستقیماً در پاسخ به نیازهای فضایی و روانی زندگی در چادر شکل گرفته است. این هنر بر روی دو سطح اصلی اجرا می‌شود: ۱. پرده‌ها و هایل‌ها: پارچه‌های بزرگی که برای جداسازی فضای داخلی یا پوشاندن رختخواب‌ها (مخفی کردن بی‌نظمی بصری) استفاده می‌شوند؛

۲. روبالشی‌ها: از آنجاکه ساختار منعطف سیاه‌چادر امکان تکیه‌دادن به دیواره‌ها را نمی‌دهد، بالش‌ها مهم‌ترین عنصر برای تکیه و لم‌دادن محسوب می‌شوند. سوزن‌دوزی روی این ملحفه‌ها، ضمن حفظ کارکرد مصرفی، آن‌ها را به اشیایی تزئینی و هویت‌بخش تبدیل می‌کند. انتقال بین‌نسلی نقوش، فرآیندی تاریخی در هنر بومی است که طی آن، اگرچه ریشه‌های



تصویر ۵ و ۶. سوزن‌دوزی روی ملحفه (فتاحیان، ۱۴۰۱)

نشان‌دهنده یک تقلید فراگیر و تغییر اجباری است. سیاست‌های یکسان‌سازی فرهنگی در دوره پهلوی (قانون متحدالشکل کردن البسه)، نقطه آغازین این گسست بود. در این دوره، لباس بومی مردان از هسته مرکزی فرهنگ به حاشیه رانده شد و لباس غیربومی جایگزین آن شد (تصویر ۷). این تغییر چنان عمیق بود که حتی پس از رفع اجبارهای سیاسی، پوشاک غربی در مرکز زیست روزمره باقی ماند. امروزه، بازگشت مردان به لباس بومی در مراسم جشن و عروسی، نه یک بازگشت کارکردی، بلکه یک بازگشت نمادین است. مردان جوان با پوشیدن لباس بومی، دست به بازسازی هویت می‌زنند. این رفتار نشان می‌دهد که لباس مردان اگرچه از مرگ مطلق نجات یافته؛ اما همچنان در حاشیه فرهنگ قرار دارد و به یک کالای موزه‌ای و تشریفاتی تبدیل شده است (تصویر ۸).



تصویر ۷. لباس غیربومی مردان عشایر در عروسی (نگارنده اول، ۱۴۰۲)



تصویر ۸. لباس بومی مردان عشایر در عروسی (فتاحیان، ۱۴۰۱)

ب. لباس زنان: در مقابل مردان، لباس زنان مقاومت بیشتری در برابر تغییر نشان داده؛ اما اکنون در حال تجربه یک دگردیسی نرم و درونی است. آسیب‌شناسی لباس زنان را می‌توان در دو محور تحلیل کرد:

۳. آسیب‌شناسی لباس و دست‌بافته‌های عشایر

بویراحمد

در دهه‌های اخیر، تغییرات بنیادین در ساختارهای اجتماعی و اقتصادی، از جمله گسترش شهرنشینی، توسعه آموزش مدرن در شهرها و تغییر الگوهای معیشتی، زیست‌بوم سنتی عشایر را دگرگون کرده است. اگرچه جامعه عشایری بویراحمد همچنان به حیات خود ادامه می‌دهد؛ اما نفوذ مؤلفه‌های فرهنگ شهری و روستایی، منجر به استحاله سبک زندگی و تغییر در ساختار فرهنگی آنان شده است. گذار از کوچ سنتی با چهارپایان به کوچ مکانیزه با استفاده از وسایل نقلیه موتوری، بارزترین نمود این تغییرات است. ورود فناوری و ابزارهای مدرن، اگرچه سطح رفاه و سهولت زندگی را ارتقا داده؛ اما پیامدهای ثانویه‌ای، همچون به حاشیه رانده شدن عناصر هویت‌ساز و تضعیف هنرهای بومی را به همراه داشته است. عشایر که پیش از این در یک نظام اقتصادی مبتنی بر خودبسندگی عمل می‌کردند، امروزه در چرخه‌ای از وابستگی متقابل با جوامع یکجانشین قرار گرفته‌اند. این وابستگی اقتصادی و فرهنگی، زمینه را برای جایگزینی تولیدات بومی با کالاهای صنعتی و تغییر در الگوهای مصرف فراهم کرده است. در این میان، لباس و دست‌بافته به عنوان دو رکن اصلی هویت بصری و فرهنگی عشایر، عمیق‌ترین تأثیرات را از این جریان نوسازی پذیرفته‌اند. این تغییرات صرفاً یک تحول ظاهری نیست؛ بلکه نشان‌دهنده گسست در کارکردهای آیینی و اجتماعی این هنرهاست. در ادامه، آسیب‌شناسی این دو، مورد تحلیل قرار می‌گیرد.

۳-۱. آسیب‌شناسی و دگردیسی کارکردی در لباس

لباس در جامعه عشایری، تنها یک محافظ فیزیکی نیست؛ بلکه یک متن فرهنگی پویاست که هویت، پایگاه اجتماعی و تعلقات قومی را بازنمایی می‌کند. با این حال، این عنصر فرهنگی به دلیل ماهیت سیال خود، به سرعت تحت تأثیر فرآیندهای فرهنگ‌پذیری و نوسازی قرار گرفته است. آسیب‌شناسی لباس عشایر بویراحمد را می‌توان در دو سطح جنسیتی و کارکردی بررسی کرد:

الف. لباس مردان: تاریخچه تحول لباس مردان بویراحمد



تصویر ۱۰. پوشش شهری زن عشایر (نگارنده اول، ۱۴۰۲)

۳-۲. آسیب‌شناسی دست‌بافته‌های عشایر بویراحمد

دست‌بافته‌های عشایری به‌عنوان نمودی از هنر بومی و ابزار معیشتی، امروزه با بحرانی چندوجهی روبه‌رو هستند. این بحران نه‌تنها در کاهش حجم تولیدات، بلکه در تغییر ماهیت و فرسایش فیزیکی آثار موجود نیز قابل ردیابی است. آسیب‌شناسی این حوزه در چهار سطح قابل تبیین است:

الف. آسیب‌شناسی اقتصادی- اجتماعی: کاهش چشمگیر تولید دست‌بافته‌ها، ریشه در گذار از اقتصاد معیشتی خودبسندگی به اقتصاد مصرفی دارد. در زیست‌بوم سنتی، بافت قالی بخشی از چرخه تولید خانوار محسوب می‌شد؛ اما در پارادایم جدید و با نفوذ منطق بازار، عقلانیت اقتصادی بر رفتار عشایر حاکم شده است. محاسبه هزینه- فایده نشان می‌دهد که زمان و انرژی صرف‌شده برای تولید یک قالی دست‌باف، با ارزش‌افزوده آن هم‌خوانی ندارد. این وضعیت منجر به شکل‌گیری یک رقابت نابرابر میان هنر اصیل و تولیدات انبوه شده است. بافته‌های صنعتی و ماشینی با تکیه بر مزیت‌هایی همچون قیمت پایین، دسترسی آسان و تنوع طرح، بازار را اشباع کرده‌اند؛ در نتیجه، دست‌بافته‌های بومی که توان رقابت تجاری با این محصولات ارزان‌قیمت را ندارند، از چرخه مصرف روزمره حذف شده و دچار پدیده کالایی شدن شده‌اند؛ بدین معنا که دست‌بافته‌ها نه برای مصرف در چادر، بلکه به‌عنوان کالای سرمایه‌ای جهت فروش تولید می‌شوند (تصویر ۱۱) و خود عشایر به مصرف‌کنندگان محصولات صنعتی ارزان‌قیمت مثل فرش ماشینی و موکت تبدیل شده‌اند. افزایش تعاملات عشایر با شهرها و تغییر سبک زندگی، نیاز به کالاهای مصرفی ارزان و در دسترس را تشدید کرده است. این امر باعث شده تا

۱. آیینی‌شدن لباس: لباس بومی زنان که پیش از این کارکردی روزمره داشت، اکنون دچار فرآیند آیینی‌شدن شده است. نسل جوان عشایر، این لباس را نه به‌عنوان پوشش روزانه، بلکه به‌عنوان یک تن‌پوش نمایشی برای اجراهای اجتماعی خاص، مانند عروسی در نظر می‌گیرند. این گسست کارکردی، مهم‌ترین آسیب غیرفیزیکی به فرهنگ لباس است؛ زیرا لباس را از متن زندگی به ویتترین مراسمات محدود کرده است (تصویر ۹).

۲. تقابل سنت و تسهیل‌گرایی مدرن: نفوذ معیارهای زیبایی‌شناسی شهری و رسانه‌ای، ذائقه بصری نسل جدید را تغییر داده است. ویژگی‌های فیزیکی لباس بومی مثل سنگینی، حجم زیاد، دشواری در شست‌وشو، قیمت بالای آن و زمان‌بر بودن پوشیدن در تقابل با اصل تسهیل‌گرایی در زندگی مدرن قرار دارد. علاوه بر محدودیت‌های ذاتی لباس، گسترش عوامل ارتباطی، مثل گوشی‌های هوشمند و شبکه‌های مجازی، تلویزیون و ماهواره و افزایش تردد به شهرها، از دلایل اصلی تغییر پوشش بوده است؛ بنابراین، انتخاب لباس شهری توسط دختران جوان، پاسخی به ضرورت‌های زیست جدید، استفاده از فناوری‌های ارتباطی و تمایل به هم‌رنگ‌سازی اجتماعی با جامعه شهری است که خود نشان‌دهنده این است که در فرآیند نوگرایی، لباس سنتی یکی از اولین مواردی است که زودتر نابود می‌شود و تغییر پیدا می‌کند و به سمت لباس‌های مدرن می‌رود (تصویر ۱۰).



تصویر ۹. پوشش بومی زنان در عروسی (نگارنده اول، ۱۴۰۲)

تاروپود بافته‌ها را تضعیف کرده است (تصویر ۱۳).

۳. آسیب‌های ساختاری-تکنیکی: ورود مواد اولیه نامرغوب، از جمله نخ‌های رنگ‌رزی شده با رنگ‌های شیمیایی ناپایدار (جوهر) و استفاده از الیاف مصنوعی آکریلیک به جای پشم دست‌ریس، باعث کاهش عمر مفید بافته‌ها و کیفیت بصری آن‌ها شده است.



تصویر ۱۲. پوسیدگی در دست‌بافته‌ها (نگارندگان، ۱۴۰۲)



تصویر ۱۳. رنگ باختگی در دست‌بافته‌ها (نگارندگان، ۱۴۰۲)

ج. گسست در انتقال دانش ضمنی: شاید بتوان گفت جبران‌ناپذیرترین آسیب، نه در کالبد آثار، بلکه در ذهن بافندگان رخ داده است. با کاهش انگیزه تولید و مهاجرت نسل جوان به شهرها، زنجیره انتقال سینه‌به‌سینه دانش بومی قطع شده است. نقوش ذهنی و انتزاعی عشایری که حاصل قرن‌ها تعامل با طبیعت بود، در حال فراموشی است و جای خود را به نقش‌های کپی‌برداری شده و بازاری داده است که فاقد روح و معنای فرهنگی پیشین هستند. این گسست نسلی، منجر به مرگ تدریجی تکنیک‌های اصیل رنگ‌رزی گیاهی و بافت ذهنی شده است.

د. تغییر کاربری و زوال سایر دست‌ساخته‌ها: بررسی وضعیت موجود دست‌بافته‌ها در زیست‌بوم کنونی عشایر، نشان‌دهنده نوعی بقای گزینشی است. در میان گونه‌های مختلف،

خود تولیدکنندگان دیروز، امروز به مصرف‌کنندگان بافته‌های ماشینی تبدیل شوند. پیامد نهایی این دگردیسی اقتصادی، کاهش تقاضای داخلی و افول انگیزه تولید است؛ به گونه‌ای که مشاهدات میدانی در مناطق مورد مطالعه نشان داد که تعداد بافندگان فعال به شدت کاهش یافته و در برخی مناطق، تنها به یک یا دو نفر محدود شده است.

علاوه بر چالش‌های ساختاری بازار، موانع درونی‌ایی نیز در توقف چرخه تولید دخیل هستند. فرسودگی شغلی ناشی از دشواری پروسه بافت که منجر به عوارض اسکلتی-عضلانی و مشکلات بینایی برای بافندگان می‌شود و تنگناهای تولید همچون گرانی مواد اولیه و نقش مخرب واسطه‌گران و دلالان، انگیزه بافت را به شدت تضعیف کرده است. به این موارد باید تخلیه جمعیتی ناشی از مهاجرت نسل جوان به شهرها را نیز افزود که عملاً نیروی کار فعال و با انگیزه را از اکوسیستم تولید عشایری خارج کرده است.



تصویر ۱۱. نفوذ بافته‌ها و پارچه‌های صنعتی به جای دست‌بافته‌های عشایر (نگارندگان، ۱۴۰۲)

ب. آسیب‌شناسی کالبدی و فنی: مشاهدات میدانی نشان می‌دهد که معدود دست‌بافته‌های باقی‌مانده در سیاه‌چادرها که اغلب متعلق به دو دهه پیش هستند، دچار آسیب‌های جدی فیزیکی شده‌اند. این آسیب‌ها را می‌توان به سه دسته تقسیم کرد:

۱. آسیب‌های بیولوژیک: به دلیل نگهداری نامناسب و عدم استفاده از مواد محافظ، بسیاری از بافته‌ها دچار بیدزدگی، قارچ‌زدگی و پوسیدگی الیاف شده‌اند (تصویر ۱۲).

۲. فرسایش محیطی: تماس مداوم با نور شدید آفتاب در فضای باز بیلاق منجر به پدیده رنگ‌پریدگی نوری شده است؛ همچنین رطوبت و سایش مکانیکی ناشی از کوچ، ساختار



تصویر ۱۵. حضور روانداز سوزن‌دوزی شده در فرهنگ عشایر بویراحمد (نگارنده اول، ۱۴۰۲)



تصویر ۱۶. پارچه‌های صنعتی به جای پرده سوزن‌دوزی (نگارنده اول، ۱۴۰۱)

نتیجه‌گیری

براساس یافته‌ها، آسیب‌شناسی لباس و دست‌بافته در فرهنگ و هنر عشایر بویراحمد براساس دو سطح مؤلفه‌ای (کالبدی- فنی و کارکردی- اجتماعی) و سه دسته فرآیند سیاسی، اقتصادی و اجتماعی- فرهنگی قابل تبیین است. این عناصر که زمانی در حوزه‌های کارکردی (بزم، سوگواری، کودکان و زندگی روزمره یا کف‌پوش، زیرانداز، روانداز، کیسه‌ها، مسکن و تزئینات وابسته) نقش‌آفرینی می‌کردند، امروزه با آسیب‌هایی در سطوح کالبدی (فرسایش و زوال بیولوژیک) و کارکردی- اجتماعی (آیینی‌شدن لباس، کالایی‌شدن دست‌بافته‌ها و گسست نسلی) مواجه شده‌اند که از میان آن‌ها، گسست نسلی و تغییر سبک زندگی به‌عنوان تهدید بنیادین و آسیب‌های کالبدی به‌عنوان آسیب قابل‌بازسازی، اولویت بیشتری دارند.

پژوهش حاضر با هدف آسیب‌شناسی دو رکن اساسی فرهنگ عشایر بویراحمد، یعنی لباس و دست‌بافته‌ها انجام شد. نتایج نشان می‌دهد که این دو مؤلفه، فراتر از اشیای مصرفی، به‌عنوان متن‌های فرهنگی حامل جهان‌بینی،

رواندازها (گلیم و جاجیم) به‌دلیل کارکرد دوگانه تزئینی و پوشاننده رختخواب بیشترین تداوم حضور را دارند؛ در حالی که سیاه‌چادرها، کف‌پوش‌ها و کیسه‌های کاربردی، مانند نمکدان و مفرش که جایگزین‌های صنعتی ارزان‌تر و سبک‌تری یافته‌اند، به‌ترتیب در پایین‌ترین سطح کاربری قرار گرفته و رو به فراموشی هستند. سیاه‌چادرها (بهون) نیز که نماد اسکان موقت عشایر بودند، جای خود را به چادرهای برزنتی و هلال‌احمر داده‌اند. سنگینی وزن سیاه‌چادر، دشواری بافت و نبود نیروی کار ماهر، از دلایل اصلی این جایگزینی است (تصویر ۱۴).



تصویر ۱۴. سیاه‌چادر در کنار چادر برزنتی (نگارندگان، ۱۴۰۲)

همچنین، هنر سوزن‌دوزی روی ملحفه که زمانی عنصر تزئینی اصلی فضای داخلی چادر بود، تقریباً منسوخ شده و به‌ندرت در فضای فرهنگی عشایر مشاهده می‌شود (تصویر ۱۵) که اغلب متعلق به بازه زمانی ۱۵ الی ۲۰ سال پیش است. گاهی پارچه‌های ارزان‌قیمت ماشینی جایگزین آن شده‌اند (تصویر ۱۶). سوزن‌دوزی که در گذشته با دست انجام می‌شد، با ورود ابزارهای صنعتی، مانند چرخ گلدوزی در دوره‌ای توانست این هنر را زنده نگه دارد؛ اما درنهایت نتوانست در برابر هجوم منسوجات ارزان‌قیمت کارخانه‌ای مقاومت کند. از دلایل کم‌رنگ‌شدن هنر سوزن‌دوزی می‌توان به سختی و زمان‌بر بودن پروسه خلق آن، گرانی مواد اولیه، ورود منسوجات کارخانه‌ای و مدرن به فضای فرهنگی عشایر و مُدشدنشان اشاره کرد.

علاوه بر موارد بیان‌شده، از دیگر دلایل توقف و یا کم‌شدن دست‌بافته، می‌توان به زمان‌بر بودن پروسه بافت، گرانی مواد اولیه، سختی کار بافندگان و ایجاد مشکلات بینایی و عضلانی برای آن‌ها، ازکارافتادگی بافندگان، وجود دلال‌ها، مهاجرت نسل جوان به روستاها و شهرها و... اشاره کرد.

محصولاتی که فرم و نقش سنتی را با کاربری مدرن ترکیب کنند (مانند استفاده از پارچه‌های دست‌باف سبک در طراحی مانتوهای شهری یا استفاده از نقوش گلیم در دکوراسیون داخلی مدرن) تا شکاف میان سنت و زندگی امروزی پر شود؛ ج. گردشگری تجربه‌گرا: بهره‌گیری از ظرفیت گردشگری عشایری برای نمایش فرآیند بافت و لباس در محیط طبیعی که می‌تواند انگیزه اقتصادی جدیدی برای تولیدکنندگان ایجاد کند. با توجه به یافته‌های پژوهش، انجام دو دسته تحقیق در آینده ضروری به نظر می‌رسد: نخست، مطالعه‌ای تطبیقی در میان ایلات مختلف زاگرس به منظور شناسایی الگوهای موفق مواجهه با نوسازی و ارائه راهکارهای بومی برای حفظ هنرهای دستی و دوم، پژوهشی کاربردی در زمینه نقش گردشگری تجربه‌گرا و ایجاد تعاونی‌های تولیدی در احیای دست‌بافته‌ها و بهبود معیشت بافندگان که می‌تواند ضمن درآمدزایی، به تداوم انتقال دانش ضمنی به نسل جوان کمک کند.

پی‌نوشت‌ها:

1- Topography

2- Ecology

3- Subculture

4- Symbol

5- Palette

۶- معمولاً در منطقه قشلاقی خود، یک منزل مسکونی ثابت داشتند که در صورت نیاز، مورد استفاده قرار می‌گرفت و بیشتر دست‌بافته‌هایشان را در آنجا نگه می‌داشتند.

منابع و مآخذ

- آقایی، اسحاق و فتاحیان، سیدحسن (۱۴۰۱). مجموعه عکس‌های مستند از فرهنگ و هنر عشایر بویراحمد. آرشیو شخصی عکاسان.

- افرازی‌زاده، سیدفیض‌الله (۱۳۹۱ الف). ترانه رنگ: نگاهی به فولکلور باورها و استفاده از رنگ در کهگیلویه و بویراحمد. اصفهان: بهتا پژوهش.

_____ (۱۳۹۱ ب). دست‌بافته‌های استان کهگیلویه و بویراحمد. اصفهان: بهتا پژوهش.

ساختار معیشتی و هویت قومی این جامعه هستند. با این حال، تحت تأثیر زنجیره‌ای از عوامل درهم‌تنیده (تغییرات سیاسی، فشارهای اقتصادی، گسترش شهرنشینی و نفوذ رسانه‌ها)، این عناصر دچار دگردیسی‌های عمیق شده‌اند. در حوزه لباس، آسیب‌شناسی حاکی از یک تغییر منزلت و کارکرد است. لباس بومی زنان که زمانی پوشش روزمره و کاربردی بود، به دلیل محدودیت‌های ارگونومیک (سنگینی و دست‌وپاگیر بودن)، هزینه بالا و عدم انطباق با نقش‌های اجتماعی جدید زنان، به حاشیه رانده شده و به یک تن‌پوش آیینی و صرفاً برای مراسم جشن تبدیل شده است. در حوزه دست‌بافته‌ها، آسیب اصلی ناشی از غلبه عقلانیت اقتصادی و جایگزینی تولیدات صنعتی است. بافته‌های ماشینی و چادرهای برزنتی به دلیل قیمت پایین و سهولت دسترسی، جایگزین دست‌بافته‌های اصیل و سیاه‌چادرها شده‌اند. این امر منجر به توقف تولید، کاهش شدید تعداد بافندگان و فراموشی دانش ضمنی نقوش و فنون رنگرزی شده است. علاوه بر این، آثار باقی‌مانده در زیست‌بوم عشایر نیز به دلیل شرایط نگهداری نامناسب، دچار آسیب‌های کالبدی، مثل فرسایش بیولوژیک و محیطی شده‌اند. براساس آسیب‌های شناسایی شده، راهکارهای زیر در دو سطح کالبدی و فرهنگی-اجتماعی پیشنهاد می‌شود:

۱. راهکارهای حفاظتی و کالبدی:

الف. آموزش روش‌های نگهداری پیشگیرانه: برگزاری کارگاه‌های آموزشی برای زنان عشایر جهت آشنایی با روش‌های دفع آفات (استفاده از مواد دورکننده طبیعی به جای نفتالین) و کنترل رطوبت و هوادهی صحیح دست‌بافته‌ها در انبارها؛

ب. بهبود مواد اولیه: حمایت نهادهای ذی‌ربط در تأمین پشم مرغوب و مواد رنگزای طبیعی برای بافندگان جهت جلوگیری از کاربرد الیاف مصنوعی و رنگ‌های شیمیایی ناپایدار که عمر آثار را کاهش می‌دهند.

۲. راهکارهای فرهنگی و ترویجی:

الف. مستندنگاری دانش بومی: ثبت و ضبط نقوش ذهنی، تکنیک‌های بافت و آواهای کار بافندگان کهنسال پیش از فوت آنان و ایجاد بانک اطلاعاتی نقوش بویراحمد برای استفاده طراحان امروزی؛

ب. تولید محصولات تلفیقی: تشویق هنرمندان به طراحی

- ضرغامی، اسماعیل (۱۳۹۵). «بررسی تطبیقی مسکن عشایر ایران». مسکن و محیط روستا، دوره سی و پنجم، شماره ۱۵۵، صص. ۳۶-۱۹.

- قرخلو، مهدی (۱۳۸۲). مهاجرت و اسکان عشایر: تحلیلی از مهاجرت قشقای‌های ایران به شهرها. تهران: نقش بیان با همکاری سازمان امور عشایر ایران.

- کرمی، فرشید؛ پاک، علی اکبر؛ طالبی پور، سعید (۱۴۰۱). کهگیلویه و بویراحمد: سرزمین لاله‌ها و پونه‌ها. یاسوج: اداره کل میراث فرهنگی صنایع دستی و گردشگری استان کهگیلویه و بویراحمد.

- کیانی، منوچهر (۱۳۸۸). سیه چادرها: تحقیقی از زندگی مردم ایل قشقای. چاپ چهارم، شیراز: کیان نشر.

- فریدونی فیروزآباد، علی مراد (۱۳۹۳). تجزیه و تحلیل رنگ و نقوش در دست‌بافته‌های استان کهگیلویه و بویراحمد (گلیم منطقه بویراحمد) یاسوج. پایان‌نامه کارشناسی/ارشد، دانشکده هنر، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی.

- مرادی‌نژاد، محمدجواد (۱۳۹۴). ساختار اقتصادی و اجتماعی ایل‌های کهگیلویه و بویراحمد: نظام اداره ایل و روند گذار از زندگی کوچروی. تهران: ساورز.

- مستوفی‌الممالکی، رضا (۱۳۷۷). جغرافیای کوچ‌نشینی عمومی و ایران با تأکید به ایل قشقای. تهران: مرکز انتشارات علمی دانشگاه آزاد اسلامی.

- منصوری مهربان، سیده آمنه (۱۴۰۲). بررسی کاربرد رنگ در فرهنگ و هنر عشایر بویراحمد (مطالعه موردی: لباس و دست‌بافته)، پایان‌نامه کارشناسی/ارشد، دانشکده هنر، دانشگاه بیرجند.

- مشیری، سیدرحیم؛ مولایی هشبجین، نصرالله (۱۳۷۹). اقتصاد کوچ‌نشینان. چاپ سوم، تهران: دانشگاه پیام نور.

- Adams, Laurie Schneider (1999). Art Across Time, volume 1, 3rd ed, Americas, new York: McGraw-Hill.

- Goswami, K. K. (Ed.). (2009). Advances in carpet manufacture. Woodhead Publishing.

- Khazanov, A. M. (1994). Nomads and the outside world (No. Ed. 2). University of Wisconsin Press.

_____ (۱۳۹۵). اطلس جامع هنر و صنایع دستی استان کهگیلویه و بویراحمد (فاز اول، بخش دوم). اداره کل میراث فرهنگی صنایع دستی و گردشگری استان کهگیلویه و بویراحمد (چاپ‌نشده).

- افروغ، محمد (۱۳۹۹). «بررسی و تحلیل نقش طاووس در جل‌های قشقای». پژوهش‌های ایران‌شناسی، دوره دهم، شماره ۱، صص. ۲۳-۱.

_____ و دیگران (۱۳۹۶). «زیبایی‌شناسی و فن‌شناسی رنگ در دست‌بافته‌های قشقای». مطالعات هنر اسلامی، سال سیزدهم، شماره ۲۶، صص. ۱۴۲-۱۲۱.

- امان‌اللهی بهاروند، اسکندر (۱۳۸۸). کوچ‌نشینی در ایران: پژوهشی درباره عشایر و ایلات. چاپ هفتم، تهران: آگاه.

- بارت، فردریک (۱۳۴۴). روش بررسی و شناخت کلی ایلات و عشایر. مترجم: پرویز ورجاوند. تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی.

- جاودان، بهرام (۱۳۹۶). گذری بر معرفی ترانه‌ها و آواهای کهگیلویه و بویراحمد. یاسوج: چویل.

_____ (۱۳۹۷). جامعه‌شناسی ایل بویراحمد. یاسوج: چویل.

- جزمی، محمد و دیگران (۱۳۶۳). هنرهای بومی در صنایع دستی باخترن. تهران: مرکز مردم‌شناسی- وزارت فرهنگ و آموزش عالی.

- جهان‌شاه، صدیق (۱۳۹۱). «سرمقاله (یادداشت مدیرمسئول): عذر تقصیر». ذخایر انقلاب (عشایر)، دوره نخست، شماره ۵۷، صص. ۹-۶.

- خالقی‌زاده، محمدهادی؛ حیدری اردکانی، عبدالرضا (۱۳۸۸). سرزمین چهارفصل: راهنمای گردشگری استان کهگیلویه و بویراحمد. یاسوج: فاطمیه.

- ریاحی، وحید؛ عابدینی‌راد، آرزو (۱۳۹۰). «اسکان عشایر و بازتاب‌های فرهنگی». انسان‌شناسی (نامه انسان‌شناسی)، دوره نهم، شماره ۱۵، صص. ۴۷-۲۹.

- شهبازی، عبدالله (۱۳۶۹). مقدمه‌ای بر شناخت ایلات و عشایر. تهران: نی.

- ظهراهی اصل، سید محمدعلی (۱۳۹۴). آیین‌ها و سوگواری‌ها در استان کهگیلویه و بویراحمد. یاسوج: چویل.